

بررسی امکان لحاظ قصد امتثال امر در متعلق خطاب

عابدین مؤمنی* - ابراهیم جوانمرد**

چکیده

در این نوشتار بر بررسی همه‌جانبه‌ای در مورد امکان أخذ قصد امتثال امر در متعلق امرتلاش شده است که آیا اصولاً امکان دارد که شارع این خصوصیت را در لسان دلیل و متعلق حکم و امرش أخذ کند؟ و مراد از قصد امتثال امر آن است که انگیزه‌ی مکلف در انجام واجب منحصراً امتثال امر الهی باشد و قصد اتیان عمل به داعی امر مولی صورت بگیرد. مشهور علما قایل به امتناع ذاتی چنین تکلیفی می‌باشند و اعتبار آن قید را در مقام تشریح و جعل حکم که مربوط به مولی است میسور نمی‌دانند و متقابلاً گروه دیگر قایل به امتناع غیری می‌باشند که مربوط به مقام امتثال و اتیان مأمور به از جانب عبد است. در حالی که می‌توان از اشکالاتی که منجر شده است علما قایل به امتناع ذاتی یا غیری در چنین تکلیفی شوند، گریخت و دیدگاه امکان قصد امتثال امر در متعلق خطاب را ثابت کرد.

کلیدواژه: امکان، امر، قصد امتثال، واجب، متعلق

طرح مساله

علم فقه و علم حقوق وجوه اشتراک و وجوه افتراق عدیده‌ای دارند. از جمله امتیازات فقه از علم حقوق این است که در فقه افعال بشر به دو دسته تقسیم می‌شود گروهی از افعال

* استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران، عهده‌دار مکاتبات abedinmomeni@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۸/۶/۱۴ پذیرش نهایی: ۸۹/۲/۲۰

بشر افعال و اعمال عادی و طبیعی قلمداد می‌شود، گروهی دیگر از افعال در اصطلاح فقهی (عبادت) نامیده می‌شود، البته در علم حقوق افعال بشری منحصر به افعال عادی و طبیعی نیست؛ بلکه در عرض افعال طبیعی، افعال اخلاقی هم مطرح است که مورد تصدیق فقه هم می‌باشد ولی فقه افعالی را عبادت می‌نامد که ورای افعال اخلاقی و فراتر از آن است، سؤالی که در این مقام مطرح می‌شود این است که افعال عبادی چیست؟ چه امتیازی با افعال اخلاقی دارد؟ چگونه مشخص می‌شود که یک فعل عبادت است؟ اختصاصات و ویژگی‌های عبادی بودن فعل چیست؟ آیا در شریعت تصریح به تقسیم افعال به عبادت و غیر عبادت وجود دارد؟ یا این که دسته‌بندی افعال به عبادت و غیر عبادت اجتهادی است؟ اگر با فرض اجتهادی و استنباطی بودن این دسته‌بندی، ادله و دستوراتی که نسبت به عبادات وجود دارد تفاوتی با دیگر دستورات شرعی دارد؟ یا این که همه بیانات و دستورات شرعی از ساختار واحدی تبعیت می‌کند؟ و همهی دستورات ساختار مشترکی دارند؟ با فرض اشتراک ساختار، چگونه می‌توان عبادت بودن فعلی را کشف و استنباط کرد؟

پاسخ به این سؤالات و به‌دست آوردن دیدگاه فقه و شریعت، تأثیر عمیقی در انجام وظایف و تکالیف شرعی دارد و راهنمای مفیدی در چگونه انجام دادن اعمال شرعی است؛ زیرا هر مؤمنی بیش‌ترین و مهم‌ترین مسأله‌ی او این است که بداند آن چه شرع برایش تکالیف کرده انجام یافته است و با شناخت صحیح و درست تکلیف می‌تواند به این اطمینان نایل شود، شناخت تکلیف نیز در گرو درک درست ما هیأت وظایف و دستورات است.

ارزشی بودن افعال، تعیین کننده‌ی ماهیت عبادات نیست

خدمت‌هایی را که انسان به نوع بشر انجام می‌دهد اگر بدون چشم‌داشت تنها و به‌منظور انجام اقدامی نیکوکارانه صورت بپذیرد اعمال اخلاقی نامیده می‌شود به‌گونه‌ای که انسان به‌سبب انجام چنین افعالی مورد ستایش و تحسین قرار می‌گیرد چراکه چنین افعالی در نظر عرف از امور ارزشی تلقی می‌شوند همانند عفو و گذشت. اما صرف ارزشی بودن افعال، موجب عبادیت آن‌ها نمی‌شود زیرا دامنه‌ی اخلاق از گستره‌ی بیش‌تری نسبت به عبادت برخوردار می‌باشد زیرا اخلاق، ریشه در عرف دارد ولی عبادت به‌معنای ویژه‌ی آن مبنای عرفی ندارد و علاوه بر ارزشی بودن فعل باید با نسبت اطاعت از فرمان الهی انجام گیرد و گرنه غرض شارع از آن عبادت تأمین نمی‌شود. به‌طور کلی هر فعل عبادی، فعل ارزشی و اخلاقی تلقی می‌شود و هیچ عبادتی را خارج از حیطه‌ی اخلاق نمی‌توان برشمرد ولی

نمی‌توان هر فعل اخلاقی را عبادت به معنای خاص تلقی کرد. در کلام معروف (خدمت به خلق عبادت است) در حقیقت خدمت به خلق فعلی اخلاقی و ارزشی محسوب می‌شود اما اطلاق عبادت بر آن، به این دلیل است که در این کلام از عبادت، معنای عام اراده شده است.

ملاک تشخیص عبادی بودن افعال

اگر با لحاظ ارزشی بودن افعال عبادات از غیر عبادات ممکن نباشد پس چگونه می‌توان یک عمل را عبادی به حساب آورد؟ پاسخ سؤال این است که اگر انجام فعلی با قصد انجام دستور از جانب خدا توأم باشد فعل را باید با قصد اطاعت انجام داد و از سویی قصد اطاعت دستور، نیز در غرض مولی دخیل باشد آن عمل عبادی است. با کاوش در آیات و روایات پی می‌بریم که در شریعت تصریح به عبادی بودن یا غیرعبادی فعلی نشده است و دستورات شرعی دارای ساختار مشترکی هستند به این معنا که شارع مقدس چه در عبادات و چه در غیر عبادات مطلق پیکره‌ی عمل را مورد امر قرار داده است. به‌طور مثال امر شارع به صل و اغسل الثوب به پیکره‌ی فعل تعلق گرفته است اما تنها تمایز بین عبادات و غیر عبادات آن است که اراده و غرض شارع در عبادات به عملی مقید تعلق گرفته است مکلف بایستی مأمور به را قصد اطاعت از امری که به آن تعلق گرفته انجام دهد و تنها در همین صورت عنوان عبادت بر آن فعل صدق می‌کند برخلاف غیر عبادات که غرض شارع تحقق فعل تعلق گرفته است بدین جهت به مجرد انجام عمل غرض شارع ایفا می‌شود مانند شستن لباس که صرف انجام عمل برای تحقق غرض الهی کفایت کرده و موجب سقوط امر می‌شود.

لحاظ قصد امتثال امر در قانون‌گذاری

تردیدی نیست که در شریعت اسلام بلکه هر شریعتی از شرایع سماوی دو دسته تکالیف و واجبات بیان شده است: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۱- واجباتی که صد در صد رنگ عبادی داشته و صرفاً برای خضوع و خشوع و تسلیم و انقیاد ساییدن جبین بندگی به خاک و پرستش پروردگار و امتثال فرامین او تشریح و جعل شده‌اند. مثل نماز و... نام این‌ها واجب عبادی یا تعبدی است.

۲- واجباتی که اصلاً رنگ عبادت نداشته و به‌منظور تقرب به مولی جعل نشده‌اند. بلکه در نفس انجام آن‌ها، به هر انگیزه‌ای که باشد، حکمت‌ها و مصالحی وجود دارد که بر اساس آن‌ها واجب شده است. مثلاً ادای دین، نفقه زوجه و... نام این‌ها واجب توصلی و غیر عبادی است.

در توصلی قصد قربت شرط صحت نیست بدون آن هم صحیح است، آری اگر با قصد انقیاد و اطاعت از شارع اتیان شود موجب استحقاق ثبوت هم می‌شود ولی در تعبدیات قصد اتیان عمل به داعی امر مولی شرطیت دارد و بدون آن اصلاً صحیح نیست. حال که مولی در مقام و موقعیت و حالتی قرار گرفته که می‌خواهد آن‌چه از خصوصیات در غرض او دخیل است همه را بیان کند، تا اخلال به غرض و نقض غرض نشود، آیا می‌تواند قصد امتثال امر را در متعلق خطاب أخذ کرده و بگوید که «صل مع قصد الامتثال الامر» و یا این‌که باید در خطاب دیگری آن را لحاظ کند؟

مجموع قواعدی که در زمان معین بر جامعه‌ای حکومت می‌کند «حقوق» نامیده می‌شود. حقوق علم به قواعد زندگی در اجتماع است. برای این‌که حقوق بتواند به هدف نهایی خود یعنی ایجاد نظم در جامعه برسد باید رعایت قواعد آن اجباری باشد. وظیفه‌ی حقوق اعلام وقایع یا اخبار از حقایق نیست. برای تنظیم روابط مردم باید آن‌ها را به انجام پاره‌ای امور ناگزیر ساخت و از پاره‌ای دیگر منع کرد. هر چند دو دایره‌ی حقوق و مذهب به هم نزدیک شده و گاه نیز یکدیگر را قطع می‌کنند؛ باز هم هر کدام طبیعت ویژه‌ی خود را دارند. شرع قانون الهی است و قانون نظامی است سیاسی. مبنای یکی قدرت است و دیگری عشق و اعتقاد. انجام تکالیف ناشی از حقوق، به حکم طبیعت خاص آن، تنها جنبه‌ی اجرای امر و انجام وظیفه را دارد. ولی در مذهب خصوصاً در عبادیات، مکلف باید عمل را به قصد انجام فرمان مولی و اطاعت از او انجام دهد و الاً تکلیف از او ساقط نمی‌شود. آرمان مطلوب قانون‌گذار فقط به صرف رعایت قوانین تعلق گرفته، با هر انگیزه و قصدی که انجام شود. امر قانونی در مقام لحاظ قید قصد امتثال نیست زیرا مفاد اراده‌ی قانون‌گذار در حقوق و مذهب یکسان نیست. بلکه پاره‌ای از قوانین حاوی هیچ امر و نهی‌ای نیست. در این‌گونه قوانین، مباح بودن پاره‌ای از کارها اعلام می‌شود؛ یعنی قانون تکمیلی برای حالتی وضع شده است که قراردادی برخلاف آن بسته نشده باشد.

امکان وجوب قصد اطاعت امر

اگر ملاک تشخیص عبادی بودن از غیر عبادت آن باشد که در عبادت قصد اطاعت از امر واجب و الزامی است بنابراین باید بررسی کنیم که آیا أخذ چنین قیدی در متعلق خطاب امکان پذیر است یا خیر؟ بدین معنا که آیا غرض شارع مقدس که در عبادات به فعل مقید به قصد امثال تعلق گرفته، می تواند در یک امر به طور مثال هم صلّ را انشا کند و هم آن را مقید به قصد اطاعت امر کند یا این که چنین عملی محال می باشد. به بیان دیگر آیا خداوند متعال می تواند اراده اش را با بیان صلّ همراه قصد امثال امر انشا کند و یا این که باید مقصودش را در دو بیان، انشا کند به گونه ای که یک بار صلّ را انشا کند و بار دیگر به صورت متمم جعل قصد اطاعت امر را قید واجب قرار دهد. سه دیدگاه مطرح شده است: قائلین به دیدگاه نخست معتقدند که أخذ قصد امثال در واجب مستلزم امتناع ذاتی می باشد چرا که صدور چنین تکلیفی در مقام جعل و تشریح محال می باشد. قائلین دیدگاه دوم معتقدند که أخذ قصد امثال در واجب مستلزم امتناع گیری می باشد چرا که انشای چنین تکلیفی به خودی خود محال نیست ولیکن منجر به محال می شود زیرا انجام چنین تکلیفی برای مکلفین مقدور نمی باشد. قائلین دیدگاه سوم بر این باورند که أخذ قصد امثال امر در واجب امتناع ذاتی و امتناع گیری ندارد و امکان وقوعی دارد؛ زیرا وقوع آن مستلزم محال نیست.

نقد و بررسی ادله دیدگاه اول

دلیل اول: با در نظر گرفتن این که معنای قصد قربت چیزی جز انگیزه‌ی مکلف در انجام واجب قصد امثال امر شارع مقدس باشد نیست باید گفت مکلف زمانی می تواند مأمور به را با قصد امثال انجام دهد که شارع امر به آن کرده باشد یعنی در لوح محفوظ انجام این امر بر مکلفین واجب شده باشد پس ایجاد قصد امثال امر از جانب مکلف متوقف است بر این که امر وجوب مأمور به را مقید به قصد امثال کند و باید قبل از امر شارع قصد امثال موجود و محقق باشد به طور نمونه اگر بخواهیم سفیدی را بر دیوار عارض کنیم باید دیوار که پذیرای سفیدی است وجود داشته باشد یعنی وجود عارض (سفیدی) متوقف بر وجود معروض (دیوار) است بنابراین در مسأله‌ی مورد بحث پی می بریم که امر شارع مقدس که مقید به مأمور به و قصد امثال می باشد در حقیقت هم بر مأمور به و هم بر قصد امثال عارض شده است پس امر شارع مقدس عارض است و قصد امثال امر معروض می باشد در حالی که یادآور شدیم که

وجود هر عارضی متوقف بر وجود معروض است پس از این سو نیز وجود امر شارع متوقف بر وجود قصد امتثال شد که مستلزم دور می‌باشد. (درالفوائد/۹۴).

اشکال: آخوند خراسانی گفته است: اولاً دور، موقعی محقق می‌شود که وجود دو شی متوقف بر یکدیگر باشد. به‌طور مثال وجود (الف) بر وجود (ب) متوقف باشد و وجود (ب) بر وجود (الف) متوقف باشد در حالی که در مسأله‌ی مورد بحث هرگز دور محقق نمی‌شود زیرا اگر مأموریه با قصد امتثال امر معقول نیست مگر بعد از این که شارع امر به مأمور نموده باشد، مقصود قصد امتثال خارجی می‌باشد نه قصد امتثال ذهنی یعنی اگر مکلف بخواهد در خارج، امر شارع را امتثال کند در ابتدا باید امری از جانب شارع مقدس به واجب تعلق گرفته باشد تا قصد امتثال امر معقول جلوه دهد و از طرف دیگر اگر وجود امر متوقف بر قصد امتثال است منظور قصد امتثال ذهنی است نه قصد امتثال خارجی یعنی اگر شارع مقدس اراده‌ی امر به واجب همراه قصد امتثال را کند، ضرورتی ندارد که قصد امتثال به‌صورت خارجی و واقعی موجود باشد (زیرا در خارج سقوط تکلیف اتفاق می‌افتد نه ثبوت تکلیف) بلکه شارع مقدس عنوان قصد امتثال (صورت ذهنیه) را لحاظ می‌کند و سپس امر را انشا می‌کند. (کفایه‌الاصول / ۹۵).

ثانیاً این مطلب که امر شارع عارض بر واجب و بر قصد امتثال می‌باشد صحیح نمی‌باشد چراکه امر به واجب همراه به قصد امتثال به‌طور حتم مشتمل بر یکی از احکام الهی می‌باشد در حالی که این احکام از قبیل عارض و معروض نیستند و اگر مراد از احکام الهی، وجوب و یا استحباب و یا دیگر احکام تکلیفی باشد قطعاً در این صورت حکم الهی از امور اعتباری می‌شود مانند زوجیت که رابطه‌ی بین یک انسان و دیگری است و این رابطه‌ی وجودی در خارج ندارد و قوام آن به اعتبار معتبر است و با ایجاد علقه زوجیت هیچ‌گونه تغییری در وجود زوج و زوجه رخ نمی‌دهد بلکه این معتبر است که به طرفین اعتبار زوجیت را بخشیده است ولی اگر احکام الهی را در زمره‌ی اعراض بدانیم باید خصوصیت قوام عارض به وجود معروض که از خصوصیات اصلی اعراض می‌باشد در آن‌ها نیز محقق باشد اما در حکم الهی در فرضی که به معنای وجوب و یا استحباب باشد، از امور اعتباری می‌باشد و به شارع بستگی دارد به این بیان که اگر در انجام واجب مصلحت و در ترک آن مفسده وجود داشته باشد، شارع مأمور به را بر مکلفین واجب می‌کند ولی اگر فقط در انجام واجب مصلحت باشد و در ترک آن مفسده‌ای نباشد، شارع مقدس انجام مأمور به را بر مکلفین مستحب قرار

می‌دهد. در صورتی که مراد از احکام الهی اراده‌ای که از طرف شارع به واجب همراه با قصد امتثال تعلق گرفته باشد به این اعتبار که اراده‌ی شارع مبدأ حکم به وجوب یا استحباب مأمور به شده، به آن اراده اطلاق حکم می‌شود در این صورت به‌طور قطع اراده از اموری است که قوامش به نفس شارع می‌باشد و نه از مقوله‌ی عارض است و نه معروض زیرا اراده یکی از کیف‌های نفسانی می‌باشد که قوامش به مرید می‌باشد. (تهذیب‌الاصول/۲۰۹).

دلیل دوم: به دو صورت لحاظ، تصور می‌شود یکی لحاظ استقلالی است و دیگری لحاظ آلی. منظور از لحاظ استقلالی این است که شی مورد لحاظ به دو صورت به خودی خود مورد اهمیت می‌باشد و فرض آن نیست که لحاظ را راهی برای رسیدن مطلوب دیگری قرار داد به‌طور نمونه اگر اراده فرد به حمل حکم موضوعی تعلق گرفته باشد باید موضوع و تمامی قیده‌های آن را به‌صورت استقلالی لحاظ کند زیرا هر حکمی نیازمند به تصور موضوعش می‌باشد و گرنه حمل حکم لغو می‌شود به‌عنوان نمونه در قضیه‌ی هر انسان چاقی قد کوتاه است باید لحاظ کننده‌ی انسان و چاقی را لحاظ کند سپس حکم را بر آن موضوع معین حمل کند در غیر این صورت بدون تصور و لحاظ انسان چاق حمل حکم بر آن موضوع بی‌فایده می‌شود بنابراین پی می‌بریم که منظور شارع از لحاظ استقلال موضوع، آن است که محمول را بر خود موضوع حمل کند برخلاف لحاظ آلی که خود ملحوظ اهمیت ندارد بلکه غرض شارع آن است که لحاظش را وسیله و راهی برای رسیدن به مطلوب دیگری قرار دهد همانند فرامین الهی که قبل از آن که شارع مقدس امر به شی‌ای کند موضوع آن امر را به‌صورت مستقل لحاظ می‌کند و سپس انشا حکم می‌کند که منظور لاحت از این لحاظ خود ملحوظ می‌باشد لیکن این لحاظ استقلالی، غرض شارع را از بین نمی‌برد زیرا فقط باعث وجوب مأمور به می‌شود در حالی که غرض شارع تعلق به تحریک و انبعاث مکلفین در انجام مأمور به گرفته است و امر شارع تنها وسیله‌ای می‌باشد که آن غرض به مکلفین ابلاغ شود بدین‌جهت باید مولای حکیم موضوع و محمول امر را به‌صورت آلی لحاظ کند زیرا حقیقت امر مطلوب و مقصود شارع نمی‌باشد با توجه به این مطلب اگر شارع مقدس اراده کند که در یک امر، وجوب مأمور به را انشا کند و آن را نیز مقید به قصد امتثال کن، باید امر را هم به صورت آلی و هم به‌صورت استقلالی لحاظ کند که به‌طورحتم محال است که این دو لحاظ در یک زمان به یک شی تعلق بگیرند به این بیان که اگر شارع اراده کند که امر به مأمور به مقید به قصد امتثال کند باید موضوع این حکم را به همراه تمامی قیودش لحاظ استقلالی کند زیرا پیش‌تر یادآور شدیم که لازمه‌ی هر حکمی تصور و لحاظ استقلالی موضوع و قیود

آن می‌باشد بنابراین چون قصد امتثال قید موضوع (نماز مقید به قصد امتثال امر) می‌باشد، باید شارع مقدس حقیقت امر را لحاظ استقلالی کند در حالی که از سوی دیگر خاطر نشان کردیم که تمامی اوامر الهی مورد لحاظ آلی شارع قرار می‌گیرند بنابراین پی می‌بریم که أخذ قصد امتثال امر در متعلق امر مستلزم لحاظ آلی و استقلالی یک شی می‌شود. (نهایه‌الاصول/۱۱۲).

اشکال: لحاظ آلی و استقلالی در صورتی که هم‌زمان به یک ملحوظ تعلق بگیرد باعث تنافی و محال بودن می‌شوند. مشخص است که در مسأله‌ی مورد بحث لحاظ استقلالی موضوع و قیود امر بر لحاظ آلی امر مقدم می‌باشد، چراکه ابتدا شارع موضوع و قیود حکم را به صورت مستقل لحاظ می‌کند تا بتواند انشای حکم کند سپس امر را لحاظ می‌کند تا این که بتواند وسیله‌ای برای رسیدن هدف نهایی‌اش باشد. (تهذیب‌الاصول/۲۱۲).

دلیل سوم: شهید صدر (ره) قبل از بیان استدلالش دو مطلب را بیان می‌کند:

اولاً مقصود از امر شارع مقدس، ایجاد انگیزه برای مکلفین در بیان انجام مأمور به می‌باشد به گونه‌ای که تنها غرض آن‌ها امتثال امر شارع باشد سپس قوام امر شارع به ایجاد انگیزه در مکلفین می‌باشد. چه امر انشا شده استقلالی باشد و یا ضمنی باشد. ثانیاً زمانی که متعلق امر شارع از اجزای مختلفی تشکیل شود طبیعتاً امر به صورت ضمنی شامل تمامی آن اجزا می‌شود به طور مثال زمانی که شارع مقدس وجوب نماز را انشا می‌کند در حقیقت تمامی اجزای نماز مانند رکوع و سجود و قصد قربت نیز مورد امر ضمنی قرار می‌گیرند. با در نظر داشتن این دو مقدمه پی می‌بریم که اگر شارع اراده کند که قصد امتثال امر را در متعلق امر أخذ کند بالطبع امر به صورت استقلالی به واجب به و به صورت ضمنی به قید قصد امتثال تعلق می‌گیرد و چون قوام تمامی اوامر بر ایجاد انگیزه در مکلفین برای انجام فعل می‌باشد باید این قید نیز باعث داعی در مکلفین باشد؛ اما هیچ‌گونه محرکیتی برای آن تصور نمی‌شود و هنگامی که شارع امر به انجام نماز با قصد امتثال امر می‌کند در نتیجه امری استقلالی به ذات موضوع (نماز) تعلق می‌گیرد و امری ضمنی به قیود موضوع (قصد امتثال امر) تعلق می‌گیرد، بدین‌سان اگر امر استقلالی شارع که به نماز تعلق گرفته، کافی در تحریک مکلفین به انجام مأمور به قصد امتثال امر می‌باشد؛ پس دیگر برای آن امر ضمنی که به قصد امتثال امر تعلق گرفته، محرکیتی تصور نمی‌شود چراکه تحصیل حاصل می‌شود و اگر امر استقلالی

شارع که به نماز تعلق گرفته، در انبعاث مکلفین به انجام مأمور به با قصد امتثال امر کافی نباشد باز هم امر ضمنی نمی‌تواند مکلفین را به انجام فعل ترغیب کند. زیرا در صورت مخالفت مکلف با امر ضمنی، شارع کیفر جداگانه‌ای قرار داده نشده است و فقط مخالفت با امر استقلالی موجب عقاب مکلف می‌شود زیرا اطاعت و عصیان، پاداش و جزا تنها در اوامر استقلالی تصور می‌شود. پس اگر مکلف واجب را انجام نداد فقط یک مجازات در بر دارد نه این که به تعداد فرامین ضمنی‌ای که تعلق به اجزای واجب گرفته، مجازات شود. بنابراین مشخص می‌شود که امر ضمنی، که مخالفت با آن جزایی را در بر نداشته باشد موجب تشویق مکلف در انجام واجب نمی‌شود. (بحوث فی علم الاصول/۸۱/۲).

اشکال: از تعلق امر ضمنی به قصد امتثال امر، می‌توان بهره‌های دیگری (به غیر از محرکیت) برد. به‌طور مثال تقیید وجوب واجب به قصد امتثال سبب می‌شود که مکلف واجب را با قصد امتثال انجام دهد وگرنه مطلوب شارع را امتثال نکرده است پس قید قصد امتثال، هدف شارع را محافظت می‌کند بدین‌سان دیگر عبث نمی‌باشد.

دلیل چهارم: محقق اصفهانی گفته است: بدیهی است غرض شارع از امر، تحریک و ترغیب مکلفین در انجام واجب، به‌دلیل وجود مصلحتی که در آن شی وجود دارد می‌باشد. فلذا همیشه امر دارای متعلق است که موجب ترغیب مکلف در ایفای آن می‌باشد. اما در مسأله‌ی مورد بحث که متعلق امر مشتمل بر واجب و قصد امتثال امر است، آیا ایجاد انگیزه به انجام واجب فقط یا قصد امتثال امر فقط یا به مجموع واجب و قصد امتثال امر تعلق می‌گیرد اختلاف نظر وجود دارد:

حالت اول آن است که امر شارع باعث ایجاد انگیزه در انجام واجب و قصد امتثال امر می‌شود یعنی غرض شارع از امر، ترغیب مکلفین به انجام واجب به همراه قصد امتثال بوده است. ولی این فرض به نظر محقق اصفهانی غیرمعقول می‌باشد زیرا طبق دیدگاه ایشان معنای محرکیت امر آن است که امر شارع علت اراده‌ی مکلف در انجام واجب همراه با قصد امتثال شود هم‌چنان که معنای قصد امتثال امر نیز اراده و قصد مکلف در انجام مأمور به است به بیان دیگر معنای قصد امتثال امر آن است که مکلف به خاطر امتثال از امر الهی، اراده کند که واجب را انجام دهد. پس اگر قایل شویم امر موجب اراده‌ی مکلف هم در انجام واجب و هم در قصد امتثال امر می‌شود، لازم می‌آید که اراده‌ی مکلف سبب اراده‌ی خودش

(قصد امتثال امر) بشود یعنی امر سبب می‌شود که مکلف اراده‌ی امتثال امر مولی را اراده کند و پر واضح است که اراده امری غیراختیاریست وگرنه اگر علت اراده را امری ارادی بدانیم بایستی ثانیاً آن اراده اولی نیز علتی داشته باشد و ثالثاً آن اراده‌ی بعدی نیز علتی داشته باشد بدون آن که این سلسله به نهایتی برسد و که موجب ایجاد تسلسل می‌شود.

حالت دوم آن است که غرض شارع از امر، تعلق به ایجاد انگیزه در انجام خود واجب می‌باشد چه مکلف مأمور به را با قصد امتثال انجام دهد و یا بدون قصد امتثال امر اطاعت کند ولکن این فرض نیز طبق نظر محقق اصفهانی غیرمعقول می‌باشد چراکه پیش‌تر خاطر نشان کردیم وقتی شارع امر به واجبی می‌نماید غرضش به آن تعلق گرفته که مکلف واجب را به صورت تمام و کمال انجام دهد نه این که مکلف تنها یک جز از متعلق امر را انجام دهد و در اطاعت جز بعدی از متعلق سهل‌انگاری کند در حالی که بنابر فرض مزبور امر شارع مکلف را در انجام خود واجب فقط ترغیب می‌کند فلذا طبق این فرض خلف (نقض عقاید پیشین) لازم می‌آید.

حالت سوم آن است که غرض شارع از امر تعلق به ایجاد انگیزه در انجام قصد امتثال امر گرفته است با این بیان که مکلف تنها انگیزه‌اش امتثال ذات امر الهی می‌باشد ولکن نسبت به اطاعت متعلق امری که او را مورد خطاب قرار داده هیچ‌گونه انگیزه‌ای ندارد. به‌طور مثال اگر امر شارع به نمازی تعلق گرفته که همراه با قصد امتثال امر مطلوب می‌باشد، در حالی که غرض شارع آن بوده است که مکلف از صرف امر سرپیچی نکند چه به این که نماز را ادا کند و یا مقصود دیگری را انجام دهد ولکن در این حالت نیز مانند حالت قبلی خلف لازم می‌آید زیرا طبق این فرض مکلف فقط در انجام جز اخیر از متعلق امر ترغیب می‌کند بدون آن که مکلف را در انجام جزء اول که ذات مأمور به می‌باشد تحریک می‌شود به‌علاوه آن که در این فرض نیز مانند فرض پیشین، امر شارع باید مکلف را در انجام قصد امتثال امر ترغیب کند فلذا اراده‌ی مکلف سبب اراده‌ی خودش می‌شود. (نهایه‌الدرایه/۲۲۵).

اشکال: به‌نظر حالت دوم صحیح می‌رسد و از اشکال وارده به این فرض این‌گونه پاسخ می‌دهیم: گرچه معنای امر شارع ایجاد انگیزه در انجام واجب می‌باشد اما این که باید امر، باعث ترغیب مکلفین در واجب به‌صورت تمام و کمال شود گزاف و بدون دلیل است زیرا بالوجدان مشخص است که غرض شارع از امر به واجب مقید به قصد امتثال آن است که اراده‌ی مکلف در انجام ذات واجب ناشی از امر او باشد؛ اما این که امر باید ایجاد انگیزه در

انجام قصد امتثال نیز بکند بدون دلیل می‌باشد. سؤال: پس فایده‌ی مقید کردن واجب به قصد امتثال امر چیست؟ جواب: می‌توان برای قصد امتثال امر فایده‌ی حفاظت از غرض مولی را که قبلاً یادآوری کردیم را بیان نماییم. علاوه بر این که می‌توان معنای امر شارع را اعتقاد قلبی و نفسانی دانست تا ایرادات و پیشین مطرح نشود. معنای اعتقاد قلبی و نفسانی آن است که گاهی برای مکلف از امر مولی، انگیز واصل نمی‌شود ولیکن مکلف واجب را به خاطر تقرب به شارع اطاعت می‌کند مثلاً اگر مولی فرد مورد تنفر عبدش را دعوت به منزلش کرده است و به عبدش دستور احترام به میهمان را صادر می‌کند در این حالت برای عبد از جانب امر مولی هیچ انگیزه‌ای در احترام به میهمان ایجاد نمی‌شود لکن به خاطر تقرب و نزدیکی به مولی، به میهمان احترام می‌گذارد.

نقد و بررسی ادله‌ی دیدگاه دوم

برای احکام الهی چهار مرتبه متصور می‌باشد: مرتبه‌ی اول مرتبه‌ی اقتضا نام دارد که خود عمل، ذاتاً استعداد مصلحت و یا استعداد مفسده‌ای را دارد که وجوب و حرمت یا سایر احکام را اقتضا می‌نماید ولیکن در این مرحله حکمی از جانب شارع مقدس صادر نشده است. در مرتبه‌ی دوم که مرتبه‌ی انشا نام دارد، شارع با توجه به استعداد ذاتی افعال، وجوب یا حرمت و یا سایر احکام را جعل می‌کند. مرتبه‌ی سوم که مرتبه‌ی فعلیت نام دارد، مرتبه‌ی است که مکلفین (بعد از فرا رسیدن زمان انجام حکم) در صورتی که شرایط عامه‌ی تکلیف را داشته باشند حکم الهی بر آن‌ها فعلیت پیدا می‌کند. مرتبه‌ی چهارم مرتبه‌ی تنجّز نام دارد که در صورت وصول تکلیف و علم مکلف به آن، حکم الهی بر او متنجّز می‌شود. اشکال مطرح شده آن است که از یک سو قدرت مکلفین بر انجام واجب شرط به فعلیت رسیدن تکلیف می‌باشد (فلذا ضرورتاً قبل از آن که شارع امر به واجب همراه با قصد امتثال کند باید مکلفین قدرت بر انجام آن تکلیف را داشته باشند وگرنه تکلیف به مرحله‌ی فعلیت می‌رسد) پس فعلیت امر شارع متوقف بر قدرت مکلفین می‌باشد و از سوی دیگر به این دلیل که قصد امتثال امر در متعلق امر أخذ شده است، مکلفین زمانی می‌توانند واجب را به قصد امتثال امر انجام دهند که امری به مأمور به تعلق گرفته باشد به همین خاطر از این سو نیز قدرت مکلفین بر انجام واجب متوقف بر امر شارع می‌باشد که موجب تحقق دور می‌شود (درالفوائد ۹۴/).

اشکال: آخوند خراسانی گفته است: برای به فعلیت رسیدن تکلیف، قدرت مکلفین در زمان انشای امر (یعنی زمان ایجاد انگیزه و امر به تکالیف) لازم و ضروری نمی‌باشد بلکه غرض آن است که بعد از فرا رسیدن وقت، تمامی مکلفین توانایی نوعی بر امتثال واجب را داشته باشند تا قبح تکلیف به عاجز لازم نیاید. پس این ادعا که قبل از امر ضروری است مکلفین توانایی انجام واجب را داشته باشند گزاف و بدون دلیل است. (کفایه‌الاصول/۹۵). ولکن به نظر می‌رسد که فرمایش صاحب کفایه (ره) در حل عویصه دور چاره‌ساز نمی‌باشد؛ زیرا اشکال دور به‌گونه‌ی دیگری مطرح می‌شود. برای تحقق فعلیت امر شارع باید مکلفین قدرت بر انجام مأمور به را بعد از فرا رسیدن وقت داشته باشند پس فعلیت امر شارع که متوقف بر قدرت مکلفین بعد از فرار رسیدن وقت می‌باشد و از طرف دیگر، مکلفین زمانی می‌توانند واجب را بعد از فرا رسیدن وقت، به قصد امتثال امر انجام دهند که در وهله‌ی اول امری به واجب تعلق گرفته باشد. پس از این سو نیز قدرت مکلفین بعد از فرا رسیدن وقت متوقف بر امر شارع می‌باشد که موجب تحقق دور می‌شود. به هر حال می‌توان اشکال دور را این‌گونه حل کرد. غرض از قرار گرفتن قدرت، در زمره‌ی یکی از شرایط تحقق فعلیت تکلیف یا به این دلیل است که قبح تکلیف به عاجز لازم نیاید و یا به علت آن است که از تعلق تکلیف به عملی غیر مقدور هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای مکلفین ایجاد نمی‌شود بنابراین صرف قدرت مکلفین، هدف نهایی می‌باشد چه این قدرت قبل از انشا امر وجود داشته باشد که قدرت فعلیه نام دارد و یا این که قدرت از جانب امر شارع حاصل شود که قدرت تعلیقیه نام دارد. به این معنا که اگر امر به آن فعل تعلق بگیرد، دلیل بر آن است که آن عمل معذور می‌باشد همچنان که در روایات نقل شده است که پیامبر(ص) به مریضی که توانایی ایستادن را نداشت امر به قیام کرده است که در مقام تکوین از جانب آن امر، مکلف قدرت بر قیام پیدا کرده و در مسأله‌ی مورد بحث نیز فعلیت امر شارع متوقف بر قدرت تعلیقیه است یعنی از جانب امر شارع برای مکلفین قدرت ایجاد می‌شود در حالی که از سوی دیگر قدرت فعلیه مکلفین (و نه قدرت تعلیقیه) بر انجام تکلیف متوقف بر امر شارع می‌باشد.

اطلاق مقامی و عدم لزوم قید امتثال

بعد از بررسی و نقد دیدگاه اول و دوم پی می‌بریم که نظریه‌ی حق همان دیدگاه سوم است که ناظر به امکان اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر می‌باشد ولی کسانی که نتوانسته‌اند به ادله‌ی دیدگاه اول و دوم پاسخ بگویند به ناچار از طریق متمم جعل (اطلاق

مقامی) مشکل راحل می‌کنند. (فوائدالاصول/۱۹۱). اطلاق مقامی در مقابل اطلاق لفظی است. اطلاق لفظی عبارت است از خالی بودن متعلق از قید، در صورت امکان أخذ آن در متعلق. اما اطلاق مقامی توضیحش آن است که: قیدی که اعتبار آن در متعلق مشکوک است، اگر از اموری باشد که غالب مردن از آن غفلت می‌ورزند، بر مولا واجب است که در صورت مدخلیت داشتن آن در غرضش، آن را بیان کند. یا به این صورت که آن را در متعلق أخذ کند و یا این که با دلیل مستقلاً بدان تنبیه کند. اطلاق و تقیید مأمور به، تابع سعه و ضیق غرض مولا است. اگر غرض مولا به مقید تعلق گرفته باشد، باید به هر نحو که ممکن است آن قید را بیان کند. و اگر بیان آن در همان خطاب اول ممکن نباشد، می‌تواند آن را در خطاب دومی که مکمل خطاب اول است بیاورد، مانند آن که ابتدا به اصل نماز امر کند و سپس امر کند که آن نماز را با قصد قربت بخواند. این دو امر در حکم یک امر خواهند بود، چون از غرض واحدی نشأت گرفته‌اند. پس اگر مولا به کاری امر کرد و در پی آن امر دیگری که بیان‌گر اعتبار قصد قربت در آن باشد، بیان نکرد، از اطلاق مقام دانسته می‌شود که آن قید نزد او معتبر نمی‌باشد. (اصول‌الفقہ/۸۱).

آخوند خراسانی در مورد این شیوه دو جواب می‌دهند: اولاً کیفیت امر شارع در توسلیات و تعبدیات بالسویه می‌باشد یعنی همان‌طور که شارع مقدس دهن میت را با یک امر واجب کرده است، در تعبدیات هم صلوة را با یک امر واجب کرده است. از این حیث تعبدی و توسلی فرقی ندارند بلکه از جهت دیگر تفاوت دارند و آن این که در تعبدیات، ثواب و عقاب وجوداً و عدماً دایرمدار امتثال است. یعنی اگر امتثال صدق کرد مستحق ثبوت است و اگر امتثال صدق نکرد مستحق عقوبت است. اما در توسلیات ثواب در گرو امتثال است ولی عقاب دایرمدار ترک امتثال نیست بلکه دایرمدار ترک مطلق است.

جواب دوم این است که از شما می‌پرسیم: آیا این دو امر طولی هر دو تعبدی هستند و قصد امتثال می‌طلبند؟ یا هر دو توسلی هستند؟ یا متفاوتند؟

بلا اشکال امر ثانی توسلی است و صرفاً برای رسیدن مولی به غرض خود است. لازم نیست مکلف عمل را به قصد امر ثانی انجام دهد. یعنی صلوة را به داعی امر اول و مجموع را به داعی امر ثانی انجام دادن، لازم نیست. کلام در امر اول است. نسبت به او هم می‌گوییم که اگر عمل به‌گونه‌ای است که به هر قصدی اتیان شود، محصل غرض مولی و موجب سقوط امر مولی است. در این صورت مجالی برای امر ثانی نیست و وجودش لغو و عبث است. و اگر عملی است که به مجرد انجام پیکره و ذات‌العمل موافقت نشده و از

عهده‌ی مکلف ساقط نمی‌شود، در این صورت خود عقل مستقلاً حکم به مراعات قصد قربت می‌کند. زیرا وجه عدم سقوط امر آن است که عمل، محصل غرض مولی نبوده است و کماکان غرض باقی است. پس همان عامل که علت محدثه این تکلیف است، (غرض مولی) علت مبقیه هم است، و اگر به غرض مولی دست نیافتیم عقل مستقل به مراعات قصد قربت و امتثال است و دیگر نیازی به متمم‌الجعل نیست. (کفایه‌الاصول/۹۶).

شیخ انصاری(ره) در جواب به ایراد اول آخوند خراسانی، روایاتی را نقل کرده که می‌تواند بر وقوع متمم جعل دلالت کند بدین‌خاطر می‌توان ادعا کرد که کیفیت امر شارع در توسیات با تعبدیات متفاوت است و شارع در تعبدیات غرضش را از طریق متمم جعل تکمیل می‌کند. (فرائدالاصول/۱۱۳/۱).

حضرت امام خمینی(ره) در جواب به ایراد دوم آخوند خراسانی گفته است: زمانی به حکم مجدد شارع مقدس نیازمند می‌شویم که در حکم عقل به اشتغال اختلافی نباشد و تمامی جمیع عقول ذاتاً به آن حکم دهند در حالی که این حکم مورد تضارب آرای واقع شده و عده‌ای از علما قایل به جریان اصل برائت در این مسأله شده‌اند. پس به خاطر رفع تنازع موجود، نیازمند به امر دومی از جانب شارع مقدس مبنی بر اشتراط قصد امتثال امر هستیم. (تهذیب‌الاصول/۲۲۰/۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به این که غرض شارع مقدس در تعبدیات به واجبی متشکل از فعلی و قصد امتثال امر تعلق گرفته باید کیفیت امر شارع نیز در تعبدیات از توسلیات متفاوت باشد تا مکلف بتواند به غرض او پی ببرد. به‌طور حتم شارع می‌تواند نماز را مقید به طهارت و قبله و ساتر کند و لکن آیا شارع مقدس می‌تواند قید قصد امتثال امر را در متعلق امرش لحاظ کند؟ یادآور شدیم که دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

قایلین دیدگاه اول معتقدند که بیان تکلیف به این صورت، مستلزم محذوراتی در ذات تکلیف قدرت بر امتثال چنین تکلیفی را نخواهند داشت. بنابراین قایلین به دیدگاه اول و دوم برای این که بتوانند نحوه‌ی کیفیت امر در تعبدیات را از توسلیات تشخیص دهند باید معتقد به متمم جعل شوند. هر چند ایراداتی بر متمم جعل وارد شده است ولی در اصل پذیرش این نظریه می‌توان خدشه‌ای وارد کرد. ضمن نقد دو دیدگاه مزبور و بر اساس تحقیق و تأمل

مشخص شد که أخذ قصد امتثال امر در متعلق امر ممکن می‌باشد و از تحقق چنین تکلیفی هیچ محذور و مانعی لازم نمی‌آید.

تمامی مباحث فوق در صورتی مطرح می‌شود که قصد قربت را به قصد امتثال امر معنا کنیم در حالی که اگر قصد قربت را به قصد محبوبیت واجب یا قصد مصلحت داشتن و پسندیده بودن واجب معنا کنیم، هیچ یک از اشکالات و ایرادات وارده دیگر مطرح نمی‌شود و لکن به نظر برخی از بزرگان مانند حضرت امام (ره) بعضی از اشکالات پیشین (مانند دور) هم‌چنان در این فرض نیز مطرح می‌شود علاوه بر این که معنای قصد قربت قطعاً قصد امتثال امر می‌باشد و قیود دیگری در مأمور به أخذ نشده‌اند زیرا اگر مکلف مأمور به را به قصد امتثال امر انجام دهد در حالی که قیود دیگری مانند محبوبیت را در واجب قصد کنیم باید انجام واجب در این فرض صحیح ندانیم در صورتی که اجماع علما بر آن است که انجام واجب، به قصد امتثال امر صحیح و تأمین کننده‌ی غرض شارع می‌باشد.

منابع

- ۱- اصفهانی، محمدحسین، *نهایه‌الدرایه*، مؤسسه‌ی آل‌البیت، قم، ۱۴۱۴ق.
- ۲- انصاری، شیخ مرتضی، *فوائد‌الاصول*، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، بی‌تا.
- ۳- بروجردی نجفی، محمدتقی، *نهایه‌الافکار* (تقریرات آقا ضیاء‌الدین عراقی)، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۴- حائری، عبدالکریم، *درر الفوائد*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- ۵- حکیم، سید عبدالصاحب، *منتقى‌الاصول*، الهادی، بی‌جا، ۱۴۱۶ق.
- ۶- خراسانی، محمد کاظم (آخوند)، *کفایه‌الاصول*، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
- ۷- خراسانی، محمدعلی کاظمی، *فوائد‌الاصول*، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۶ق.
- ۸- طباطبایی، سید محمدحسین، *بدایه‌الحکمه*، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۲ق.
- ۹- سبحانی، جعفر، *تهذیب‌الاصول*، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۳ق.
- ۱۰- منتظری، حسین‌علی، *نهایه‌الاصول*، نشر تفکر، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
- ۱۱- مظفر، محمدرضا، *اصول‌الفقہ*، مکتب‌الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
- ۱۲- موسوی خمینی، سید روح‌الله، *مناهج‌الاصول الی علم‌الاصول*، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۱۴ق.
- ۱۳- هاشمی، سید محمود، *بحوث فی علم‌الاصول*، مکتب‌الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.